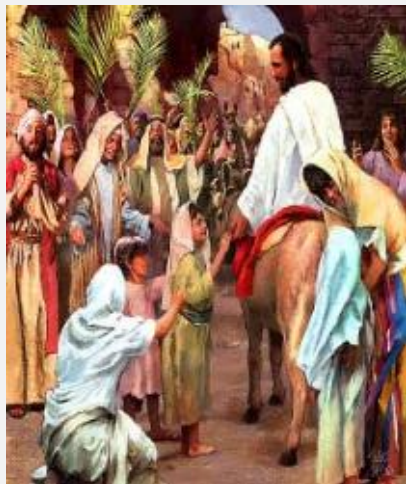


داستان زندگی حضرت طالوت (ع)

رمز شکست بنی اسرائیل صندوق عهد یا تابوت- صندوق عهد حاوی الواحی بود که متعلق به موسی و برادرش هارون علیهما السلام بود.



رمز شکست بنی اسرائیل صندوق عهد یا تابوت- صندوق عهد حاوی الواحی بود که متعلق به موسی و برادرش هارون علیهما السلام بود. این صندوق از جانب خداوند بر آنان نازل شده بود و بر دوش فرشتگان حمل می شد. (بقره/248)- عهد نعمتی از نعمتهای خدا در بین بنی اسرائیل بود، این صندوق همیشه همراه بنی اسرائیل بود و به آنها قوت قلب و ثبات قدم می داد و آثار عجیبی به همراه داشت. هرگاه بنی اسرائیل می خواستند با دشمن خود به جنگ بپردازند و یا در صحنه نبرد حاضر شوند، این صندوق را پیشاپیش لشکر و در صفوف مقدم قرار می دادند و در این حال قلب آنها از دلهره و اضطراب آسوده می شد و اطمینان خاطر پیدا می کردند و در عوض در میان دشمنانشان ترس و اضطراب ایجاد می کرد، زیرا خداوند این رمز عجیب و امتیاز استثنایی را در نهاد آن قرار داده بود.

آنگاه که بنی اسرائیل از شریعت خود منحرف شدند و اخلاق و رفتار خویش را تغییر دادند، بر اثر گیر و دارهایی تابوت عهد را از دست دادند. با از دست رفتن این صندوق شیرازه اتحاد و وحدت بنی اسرائیل از هم پاشید و دچار ذلت شدند و چشمهای خود را بر شوکت و عزت پیشین خود بستند.

روزگاری دراز به همین وضع بسربردند، تا زمان سموئیل یکی از پیامبران بنی اسرائیل فرا رسید، عده ای از بنی اسرائیل پیش وی شتافتند و به او متوسل شدند تا او بنی اسرائیل را از بدبختی و ذلت نجات دهند. آنها از سموئیل خواهش کردند که بزرگ و پادشاهی برایشان انتخاب کند که این عده تحت لوای او درآیند و ریاست بنی اسرائیل را به او واگذار نمایند، شاید بدینوسیله بر دشمن ظفر بایند و نصرت الهی نصیبشان گردد.

سموئیل که از روحيات بنی اسرائیل به خوبی آگاه بود و به نقاط ضعف آنها پی برده بود گفت: من گمان می کنم که اگر شما مأمور به جنگ شوید، از انجام وظیفه شانه خالی کرده و امور خود را به یکدیگر واگذار می کنید و راه فرار را پیش می گیرید.

بنی اسرائیل گفتند: ما از سرزمین خود رانده و از فرزندان خویش جدا گشته ایم، چگونه ممکن است کوتاهی و مسامحه کنیم و شکست بخوریم. چه حالی بدتر از وضع کنونی و چه ذلتی بدتر از وضع رقت بار ما است؟!

سموئیل گفت: اجازه دهید من در مورد شما از خدا دستور بگیرم و در این مورد راهنمایی شوم. سموئیل از خدا خواهش کرد که آن کس که شایسته سلطنت ایشان است معرفی گردد و به رهبری آنان قیام نماید. خدا وحی کرد " من طالوت را برای سلطنت بنی اسرائیل برگزیدم."

سموئیل عرضه داشت: بارخدا! من طالوت را نمی شناسم و تاکنون او را ندیده ام. وحی شد: من او را پیش تو می فرستم و تو برای ملاقات و دیدار او دچار زحمت نمی شوی. چون او نزد تو آمد، سلطنت را به او واگذار و پرچم جهاد را به دست او بده!

گمشده طالوت

طالوت مردی نیرومند، خوش اندام و قوی هیکل بود. چشمهای درخشان او حکایت از قلبی زیرک و دلی جوان داشت، اما مشهور و معروف نبود، او در دهکده خویش به همراه پدر به دامداری و کشاورزی مشغول بود. يك روز که او با پدر خویش در مزرعه مشغول کار بود، تعدادی از الاغهای آنها گم شد. طالوت به همراه غلام خود به دنبال الاغها و در میان دره ها و کوهها به جستجو پرداختند، چند روز پیایی نشیب و فراز کوهها را زیرپا گذاشتند، تا این که پاهایشان از شدت خستگی متورم شد و راهپیمایی شب و روز، آنان را به ستوه آورد.

طالوت به غلام خود گفت بیا تا به دهکده بازگردیم، زیرا من تصور می‌کنم که پدرم مضطرب و نگران ما باشد. بی تردید اکنون او از حیوانات غافل و به فکر سلامت ما افتاده باشد.

غلام گفت: اینجا سرزمین صوفو زادگاه سموئیل است، تا آنجایی که من می‌دانم او پیغمبر خدا است و توسط فرشتگان به او وحی نازل می‌شود. نزد او برویم و درباره‌ی اغهای خود از او راهنمایی بخواهیم، شاید در پرتو وحی و فروغ رأی او راهنمایی شویم. طالوت از این فکر خشنود شد و از آن استقبال کرد و برق امید در چشمانش درخشید.

طالوت و غلام او چون به جانب منزل سموئیل حرکت کردند در راه خود به دخترانی برخورد کردند که برای بردن آب از منزل خارج شده بودند، لذا از این دو دختر خواستند که آنها را به منزل سموئیل، پیغمبر خدا راهنمایی کنند.

دختران گفتند: هم اکنون مردم در بالای این کوه منتظر سموئیل هستند و هر دم انتظار می‌رود که او بیاید. در همین موقع که آنان مشغول صحبت بودند، طلعت سموئیل ظاهر و عطر نبوت وی در محل منتشر شد، سیمای نورانی او حکایت از پیغمبری کریم و رسولی امین می‌کرد.

چشمان سموئیل و طالوت متوجه یکدیگر شدند و در همان نگاه اول به هم علاقمند شدند و ارتباط قلبی بین آنها برقرار شد و سموئیل اطمینان پیدا کرد که این مرد، همان طالوتی است که خدا وحی کرد تا او را به پادشاهی برگزیند و زمام مملکت را به او بسپارد.

پادشاهی طالوت

طالوت به سموئیل گفت: ای پیغمبر خدا، من نزد شما آمده‌ام تا درباره‌ی گمشده‌ام مرا راهنمایی کنید. پدر من چندین الاغ ماده داشت که مدتی است در کوهها و دره‌های این سرزمین گم شده‌اند و ما در جستجوی آنها به این سرزمین آمده‌ایم و پس از سه روز جستجو غیر از خستگی و درماندگی چیز دیگری نیافتیم. اکنون نزد تو آمده‌ایم، شاید در پرتو علم و راهنمایی شما، نشانی از حیوانات خود به دست آوریم.

سموئیل گفت: حیوانات شما هم اکنون در راه دهکده و به سوی مزرعه پدرت روان هستند، دل از آنها برگیر و افکار خود را متوجه آنها مگردان که من شما را برای کار بزرگ و خطیر و ارزشمندی دعوت می‌کنم. خدا تو را برای سلطنت بنی اسرائیل برگزیده است تا آنها را مجتمع و امورشان را به دست کفایت گیری و ایشان را از شر دشمنانشان نجات بخشی و به زودی خدا به اراده خود پیروزی را برای شما حتمی می‌گرداند و دشمنان شما را سرنگون می‌سازد.

طالوت گفت: مرا چه به سلطنت و ریاست؟! من چه کار با زمامداری و پادشاهی دارم؟! من از فرزندان بنیامین ضعیف‌ترین پسران یعقوب و فقیرترین ایشان هستم، با این وضع چگونه ممکن است که من به سلطنت برسم و زمام قدرت را در کف گیرم؟!

سموئیل گفت: آنچه گفتم، اراده خدا و امر و وحی اوست. شکر این نعمت را بجا آور و آماده جهاد شو! سپس دست طالوت را گرفت و او را نزد سران بنی اسرائیل آورد و به ایشان معرفی کرد. سموئیل گفت: خداوند طالوت را برای سلطنت شما برگزیده است، وی حق ریاست و سلطنت بر شما را دارد، شما هم باید تسلیم او شوید و از او اطاعت کنید، از تفرقه بپرهیزید و آماده نبرد با دشمن شوید.

بنی اسرائیل از این واقعه سخت متحیر شدند و آنگاه که سموئیل گفت سلطنت بنی اسرائیل به طالوت می‌رسد، آنچنان آثار اکراه و انکار در صورتشان آشکار شد که نمی‌توانستند سخن بگویند، زیرا آنها می‌دانستند که طالوت از گمنام‌ترین و فقیرترین افراد بنی اسرائیل است. پس نگاهی به یکدیگر کردند، صورت خود را گرداندند و از روی خودخواهی و تکبر، بینی و ابروهای خود را بالا کشیدند و گفتند: چگونه ممکن است طالوت پادشاه ما گردد، او از نسبی اصیل و خانواده‌ای کریم برخوردار نیست، طالوت نه از فرزندان لایق است که از شاخه‌های نبوت و رسالت باشد و نه اولاد یهودا که سلطنت و تاج و تخت را از اجدادش به ارث برده باشد، پس چگونه چنین مرد فقیری را به زمامداری ما می‌گمارد و او چگونه می‌تواند سلطنت را اداره و مرزهای حکومت را حفظ نماید. " ما خود به پادشاهی شایسته‌تر از او بییم، چه او را مال فراوان نیست."

سموئیل در مقابل اعتراض بنی اسرائیل گفت: فرماندهی لشکر و سلطنت ارتباطی به حسب و نسب ندارد. مال و ثروت برای سیاستمداری بی‌تدبیر و کم‌خرد چه فایده‌ای دارد؟! چنین فردی نمی‌تواند امور مملکت را با درایت و سیاست اداره کند. همچنین حسب و نسبت عالی برای فردی بی‌تدبیر و کند ذهن چه حاصلی دارد و او چگونه می‌تواند در لشکرکشی موفق باشد و کاری از پیش ببرد؟! طالوت را خدا به جهت سیاست و درایت بر شما برگزیده است، زیرا او دارای کفایت و قدرت و سایر مواهبی است که خدا برای زعامت و ریاست به او عطا کرده است.

شما می بینید که او مردی رشید و خوش اندام و نیرومند است و اعصابی قوی و هیكلی درشت دارد و این صفات برای ریاست و فرماندهی و ایجاد ترس در دشمن لازم است. تصور کنید اگر خداوند مردی ناتوان، ضعیف و سست اراده را بر شما ریاست می داد، کسی از او حساب نمی برد و سربازان از او فرمان نمی بردند. به علاوه خداوند روح سلحشوری را به صورت يك استعداد فطری در طبیعت طالوت به ودیعه گذاشته است و او از جهت عقل نافذ و از جهت ذهن دقیق است، موقعیت را به خوبی تشخیص می دهد و تدبیر لازم را اتخاذ می کند و به فنون و رموز جنگ به خوبی آگاهی دارد. صرف نظر از این امتیازات، مهم این است که خداوند او را برای شما برگزیده و به ریاست شما منسوب کرده است. او به مصالح شما داناتر و از عواقب کار شما آگاهتر است. خدای عزیز مالک و زمامدار جهان است، زمامداری را به هر کس بخواهد می دهد و از هر کس که بخواهد باز می گیرد. اکنون که خدا او را به ریاست شما برگزیده است، شایسته نیست که شما دخالت و یا اظهار نظر کنید و خود را صاحب حکم بدانید.

بنی اسرائیل گفتند: اگر خدا دستور داده و امر و نهی در این باره صادر کرده است، از دستور سرپیچی نمی شود و در اطاعت از او انحرافی حاصل نمی گردد ولی برای ما علامتی بیآور که بفهمیم خدا چنین دستوری داده و چنین حکمی رانده است.

سموئیل گفت: خداود بر لجاجت و عناد شما عالم و از اعتراض شما آگاه بوده است، لذا علامتی برای شما قرار داده است. شما به خارج شهر بروید و صندوق عهد را ببینید. همان صندوقی که با از دست دادن آن دلیل شدید و بدبختی و ضعف دامن شما را گرفت؛ اکنون به سوی شما می آید و اطمینان و آسایش شما را به همراه دارد. این صندوق را فرشتگان بر دوش می کشند و اگر ایمان داشته باشید برای شما علامتی از سلطنت طالوت در آن موجود است.

بنی اسرائیل طبق گفتار سموئیل از شهر خارج شدند و دیدند که صندوق آنجاست. به محض مشاهده صندوق آرامش و اطمینان بر قلبشان سایه افکند. پس از آن که علامت سلطنت طالوت واضح شد، با وی پیمان وفاداری بستند و با حکومت و سلطنت او بیعت نمودند.